

سر دبیر



آلترناتیو این بار در حالی منتشر می شود که با خبر آبی اعدام حسین خضری مصادف گردید. با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۰ جنبش آزادی خواهی خلق کرد با پیشرفت های چشمگیر و ایستاری پولادین، گام در مرحله ای نوین گذاشت. این امر سبب درهم شکستن سیاست های سرکوبگرانه دولت های حاکم بر کردستان شد. در شمال کردستان ارائه پروژهای خودمردی دموکراتیک از سوی رهبر آپو خلق کرد را بیش از هر زمانی به آزادی نزدیک ساخت. در کنار سایر بخش های میهنمان، شرق کردستان نیز با پیشانگی PJAK گام در مرحله ای نوین از مبارزات دموکراتیک و آزادی خواهانه ای خود گذاشت. اما دولت برخلاف تمام موازین حقوقی و اخلاقی با اجرای احکام اعدام فرزندان دلیر این مرز و بوم (شیرین علم هولی، فرهاد و کیلی، علی حیدریان، فرزاد کمانگر و مهدی اسلامیان) و با زهر به شهادت رسانیدن ۵ گریلای HRK در دلاوه خلق کرد و جنبش آزادی خواهان را آماج ددمنشانه ترین حملات خود قرار داد. البته دشمن نتوانست خلق، جنبش و رهبری را از هم جدا کند. زندان های رژیم مملو از میهن دوستان و فعالان عرصه های سیاسی، اجتماعی، روشنفکران، دانشجویان، زنان و جوانان و سایر طیف های جامعه در سطح کردستان و ایران شد. اما مقاومت رفقای ما که بر خط مشی آپوتیسم اصرار می ورزند سیاست زندان را با شکست مواجه کرد. به دلیل ناتوانی دولت های منطقه در رویارویی با اراده ای خلق و جنبش مان، با آغاز سال نو میلادی ۲۰۱۱ سطح رفت و آمدهای دیپلماتیک دولت های استعمارگر خاورمیانه گسترش یافت. به گونه ای که در راستای سیاست انکار و امحاء، با وجود تمام تناقضات و دوستی ریاکارانه شان، همچنان که در استقرار سپهر دفاع موشکی دیدیم، در مسئله استعمار خلق کرد یک رأی می گردیدند. همچنان که دیدیم بعد از حضور احمدی نژاد و جلال طالبانی در ترکیه، مسائلی چون حکم اعدام فعالان سیاسی کرد حبیبالله لطیفی و حسین خضری مطرح گردید. از سوی دیگر طی اقداماتی بی شرمانه، وزیر امور خارجه ای عراق (هوشیار زیباری) PJAK را تروریست خواند. بدین ترتیب معلوم گردید که برخی احزاب و مسئولین حکومت فدرال جنوب کردستان با دولت های سرکوبگر منطقه به زدوبند پرداخته اند. البته دامنه ای توطئه ها گسترده است به گونه ای که گاه از دیدار و کلای رهبر آپو با وی ممانعت به عمل می آورند و از سوی دیگر برخی اعضای حزب الله تپه را که دست شان به خون صدها انسان بیگناه گرد آغشته است، آزاد می سازند. همچنین تکرار ذهنیت فاشیستی مبتنی بر شعار تک زبان، تک ملت و تک پرچم از سوی مقامات دولت ترکیه که توسط AKP نماینده ای اسلام میانه رو پیشانگی می شود، نشان از سالی مملو از هجوم و توطئه گری است. ایران نیز به جای در پی گرفتن راه کارهای دموکراتیک بر سیاست های انکار و امحاء اصرار می ورزد. در کنار این ذهنیت کلاسیک، عملکرد به دور از معیارهای انسانی و انقلابی بعضی از احزاب و شخصیت های رانت خوار در جریان حکم اعدام حبیبالله لطیفی آب به آسیاب سرکوبگران دولتی ریختند. اما خلق کرد از کاتاناهای مختلف پاسخی در خور داد که سطح شعور و آگاهی سیاسی و اتحاد خلق مان را اثبات نمود. این خلق آزادی خود را در مقاومت، پشتیبانی از جنبش و کارهای زندانی PJAK می داند، لذا بر احقاق حقوق مشروع خود اصرار می ورزد؛ چنان که باید گفت:

ما موجیم، بر آنیم که آرام نگیریم که آسودگی ما عدم ماست.



بیانیه PJAK در واکنش به سخنان هوشیار زیباری، در صورت اعدام جوانان کرد آنان مسؤلند

در همین صفحه



سحرگاه ۵ دیماه حسین خضری

در اداره اطلاعات ارومیه به دار آویخته شد

بر نیروی ذاتی و خلقتش حضوری فعال در منطقه دارد. PJAK ضمن انتقاد از موضع اخیر نیروهای حاکم در جنوب کردستان که به سبب تأکید بر خط مشی اتکا به نیروی خارجی، در تکاپوی خشنودسازی استعمارگران کردستان هستند و این مورد نیز دشمنی و مقابله با جنبش آزادی خواهی خلق کرد در شرق کردستان را اقتضا می کند. بیانات اخیر PDK در آخرین کنگره در هولیردر رابطه با اتحاد ملی خلق کرد و اقدامات جدی به منظور حل



مستله ای کرد را خاطر نشان می سازد و بیان می دارد که اظهارات هوشیار زیباری و دیدارهای اخیر صورت گرفته با مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران خلاف چنین امری را نشان می دهند. تروریست خواندن حزبمان PJAK در سالروز اعدام مبارز کرد فصیح یاسمنی و نامشروع جلوه دادن مبارزات آزادی خواهانه ای خلقمان در شرق کردستان نمی تواند امری اتفاقی باشد. به ویژه این رویدادها در شرایطی است که در زندانهای جمهوری اسلامی ایران دهها جوان مبارز خلقمان در خطر اعدام قرار دارند و رژیم در تلاش است که آنان را اوادار به تسلیمت کند. چنین اظهاراتی در واقع به اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی و نابودی خلق کرد در شرق کردستان مشروعیت می بخشد. PJAK همچنین با محکوم نمودن سخنان هوشیار زیباری اعلام نموده که از این پس در صورت هرگونه حمله و به ویژه اعدام جوانان کرد در زندانهای جمهوری اسلامی، این نیروها نیز مسؤل بوده و از زیباری و مسئولان حکومتی اقلیمی خواسته است که درخواست تا مسؤلانه با این مورد برخورد نمایند. پژاک بر این باور است که این حمله تنها علیه یک حزب کردی نبوده، بلکه حمله ای نابودگرانه است علیه موجودیت خلق کرد در همه ای بخش های کردستان. به همین علت از همه ای احزاب، سازمانهای مدنی و دموکراتیک، روشنفکران، فعالین سیاسی و حقوق بشری در همه بخشهای کردستان خواسته است که در برابر این توطئه ای فراگیر، موضعی شایسته اتخاذ نموده و با آن برخورد جدی نمایند. پژاک در پایان این بیانیه، آمادگی خود را جهت مقابله با تمامی تهاجمات اعلام داشته و تصریح می کند که به هیچ نیروی اجازه از خلق کرد در همه ای بخشهای کردستان و به ویژه در جهت صیانت از دستاوردهای خلق کرد در جنوب کردستان نیز خود را مسؤل می داند.

کوردیناسیون
حزب حیات آزاد
کردستان PJAK
در تاریخ ۲۲ دیماه با توجه به جو سیاسی حاکم بر منطقه و ترافیک دیپلماتیک دول استاتوریک دول ستاتوگرای خاورمیانه بخصوص در چند روز گذشته، و تداوم ذهنیت انکار و امحاء اقدام به صدور بیانیه ای نمود. در همین راستا کوردیناسیون PJAK آماج حمله قرار دادن جنبش آزادی خواهی خلق کرد و تروریست طی دیدارشان با وزیر خارجه ای ایران، همچنین وضعیت کنونی کردستان و منطقه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و مواضع به حق خویش را با قاطعیت هرچه تمام روشن ساخت. PJAK اعلام می نماید که با عزمی راسخ سطح مبارزات مشروع و به حق خویش را ارتقا خواهد داد و تصریح می کند که توافقات نوین میان حکومت های ایران، ترکیه، سوریه و حکومت جدید عراق بر سر مسائل اساسی خاورمیانه، خصوصاً مسئله ای عراق و مسئله ای کرد و ترسیم توطئه ای نوین می باشد؛ توافقات مشترک بر ضد خلق کرد و جنبش آزادی خواهی ابعاد گسترده تری به خود گرفته، بگونه ای که نیروهای ستاتوگرا در ایجاد توازنات جدید منطقه ای به تکاپو افتاده و بر سیاست های انکار و امحاء خلق کرد اصرار می ورزند. PJAK همچنین بیانات جلال طالبانی رییس جمهوری عراق مبنی بر اینکه «هنوز زمان زندگی دوزبانه (کردی ترکی) در شمال کردستان فرا نرسیده است» را همچون مشارکت او در این توطئه قلمداد نموده است. همچنین اشاره به توطئه های برنامه ریزی شده علیه خلق کرد و جنبش آزادی خواهی این خلق اعلان می دارد که بر خوردار از آمادگی کامل در راستای دفاع از خویش و خلقتش می باشد. سرپرست وزارت خارجه ای ایران در اولین دیدارشان از عراق همراه با هوشیار زیباری وزیر خارجه ای کردستان در مطبوعات، PJAK را همچون سازمانی تروریستی عنوان کردند. پژاک بر این باور است که این موضوع تنها مربوط به سیاست و برنامه های خارجی نبوده و تمامی تلاشها جهت دمکراتیزاسیون در این کشور با تهدید مواجه می سازد. از سوی دیگر در نتیجه ای تضعیف تأثیرات آمریکا بر منطقه، جناح هایی که پیشتر وجود خود را با تکیه بر حضور آمریکا حفظ کرده بودند، امروزه بر سر دوراهی قرار گرفته اند؛ در چنین شرایطی تنها جنبش آزادی خواهی خلق کرد است که با اراده ای آزاد و مستقل خویش و با تکیه

گریلا کردستانی

با شروع سال نو میلادی موج تازه‌ای از حملات رسانه‌ای-ایدئولوژیک سیاسی علیه پژاک آغاز گردید. برخی داروستانها نظیر انجمن پادشاهی نیز چون توان مطرح‌سازی گفتاری تازه در فضای سیاسی ایران ندارند، دست به فحاشی‌های سیاسی زده‌اند. این‌ها مواظبانند که نوشته‌هایشان ذره‌ای بوی زبان‌های غیرفارسی ندهد. چون می‌پندارند تنها این گونه می‌توانند در عرصه‌ی مبارزه عرض اندام کنند؛ حال آنکه سال‌هاست در کشورهای غربی همه چیز خود را پیشکش دنیای سرمایه‌داری کرده‌اند. نژادپرستی پان‌ایرانیستی، دل و ذهن ایشان را منجمد ساخته و جز فحاشی سیاسی (به زبان پارسی‌ای که از محصولات اوقات فراغت زندگی بی‌دغدغه و شاه‌منشانه است) کار دیگری از آنان بر نمی‌آید. زیرا شخصیت، اندیشه و کردارشان قالب گرفته و به حالت بت درآمده‌اند. علت اینکه ایشان مغرضانه به پژاک حمله می‌برند این است که پژاک، چماق دست آنان برای درگیری‌های منطقه‌ای نشده و گریلا نه قشون شاهان مخلوع بلکه ارتش خلق ستمدیده‌ی کرد است. چون پژاک خود را شبیه کزدم و مار و روپهان سیاسی نکرده، خود را به فلاں و بهمان جریان نفروخته و اقدام به ارزانه‌ی منشور حل دموکراتیک مسئله‌ی کرد نموده، مورد شدیدترین حملات رسانه‌ای-ایدئولوژیک- سیاسی قرار می‌گیرد. اما بهتر است این جریان‌ات به فکر همان انجمن‌های اشرافی خود باشند. زیرا ملت ایران سال‌هاست که آنان را در هزارتوی فراموشی انداخته است. این جناح که غبار مرگ بر آن نشسته، در واقع جنازه‌ای متحرک است که می‌کوشد به دیگران بفولاند زنده و پویاست. از جمله گروه‌های دیگری که در این موج حملات رسانه‌ای جای گرفته‌اند برخی روشنفکران به‌زعم خود مستقیمی هستند که نوشته‌های سرتاسر مغرضانه و پر از عقده‌شان، دست آن‌ها را رو می‌کند که با کدام جریان غربی یا احزاب سرخورده‌ی کلاسیک، سر سُرّی دارند. این روشنفکرانمیان که از فرهنگ دموکراسی دورند و در کمال وقاحت به ارزش‌های خلق جمله می‌کنند حتی از اینکه موضع‌گیری خلق کرد در شرق کردستان و پژاک موجب تعویق افتادن اجرای حکم اعدام حبیب‌الله لطیفی گردید، ناراضی‌اند. اما مگر خلق کرد به خاطر وجود چنین شخصیت‌های دوروی روشنفکرمانی تسلیم می‌شود؟! هرگز. دیدیم که خلق‌مان قادرند نظام را وادار به عقب‌نشینی کنند. بنابراین در کنار آنان، نیروهای گریلا برای حفظ موجودیت این خلق و رسیدن به آزادی کافیتس، قشر دیگری که در این تبانی سیاسی علیه پژاک جای گرفته، همان طیف احزاب و گروه‌های سیاسی مفلوکی است که به دلیل نداشتن خط‌مشی فکری آزاد و مستقل، می‌خواهند با متلک‌گویی سیاسی، خلق کرد را به آزادی و حقوق خود برسانند! اربابان اینان نیز افرادی نظیر هوشیار زبیری است که بی‌شرمانه نموده باشد، پژاک را تروریست می‌خواند. وانگهی این سوال در ذهن طرح می‌شود که مگر آیا متلک‌گویی، فحاشی، تروریزه کردن و گنده‌گویی می‌توان جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد را متوقف ساخت؟! پاسخ این پرسش نیز «خیر» است. خلق کرد در این برهه‌ی حساس تاریخی که در حال تأسیس نظام «خودمدیریتی دموکراتیک» است و بسیار به آزادی نزدیک شده و خواستار اتحاد ملی است. لذا در اینجا روی سخن ما به خلق کرد و میهن‌دوستانی است که چنین حملات رسانه‌ای علیه پژاک را می‌پسند و در مقابل آن حملات موضع می‌گیرند. بایستی گفت که این پریشانی‌ها که ناشی از ناتوانی گویندگان آنان است چیز تازه‌ای نیست و جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد وقت آن ندارد که به چنین مسائل حاشیه‌ای بپردازد. خلق کرد، به چهارمین مرحله از مبارزات خود رسیده و در این مرحله باید به‌طور قطعه به آزادی برسد. هم گریلا و هم خلق کرد عزم خود را جزم کرده‌اند که نظام زندگی آزاد را بنیان نهند و هیچ سنگی نمی‌تواند مانع سر راه آن‌ها شود. نه اعدام و سرکوب از جانب دولت؛ نه تسلیم‌ت روشنفکرمان با عناد؛ نه حرف‌های انجمن‌های شاه‌پرست و جریانات رادیکال اسلام سیاسی و... نمی‌توانند خلق کرد و جنبش ما را از مسیری که در پیش گرفته‌ایم بازدارند. زیرا همچنان که شهدای مان «فرزاد، شیرین، علی و فرهاد» فریاد برآوردند: حقیقت ما، حیات آزاد است و برای رسیدن به حیات آزاد تا آخرین قطره‌ی خون خود نستوهانه مبارزه خواهیم نمود.

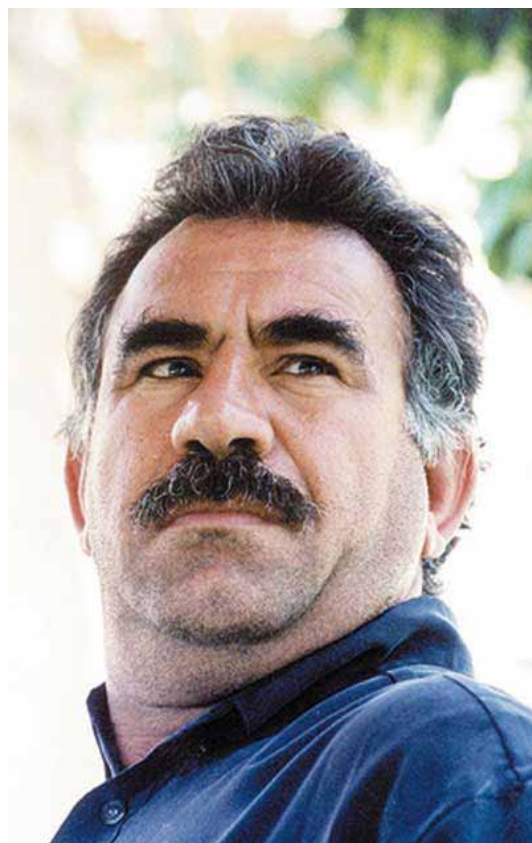


اوجالان: نباید اسلام را وارد هژمونی نژادپرستانه نمود

چکیده‌ی متن دیدار با رهبر خلق کرد (عبدالله اوجالان)

رهبر خلق کرد

عبدالله اوجالان در دیدار روز چهارشنبه با وکلای خود بازداشت سیاستمداران کرد را نامشروع عنوان نمود و اظهار داشت: آزادی زندانیان پرونده‌ی منتسب به حزب‌الله و زندانی کردن سیاستمداران کرد توسط حکومت AKP نشان از برنامه‌ای خطرناک در قبال خلق کرد است و از خلق کرد خواست تا در برابر چنین توطئه‌هایی هوشیار باشند. وی عدم آزادی سیاستمداران کرد را به شدت مورد انتقاد قرار داد و اظهار داشت: هم‌اینک دو هزار کس تحت نام زندانیان KCK بازداشت شده‌اند. آیا اینها با خود



اسلحه داشتند؟ آیا مرتکب قتل شده‌اند؟ این افراد بدون توسل به هیچ خشونت‌ی از حقوق سیاسی - دموکراتیک خود دفاع نموده، اما اکنون در زندانها به‌سر می‌برند. هیچ کدام از آنها نه عضو KCK هستند و نه ارتباطی با آن دارند. اوجالان هدف ترکیه از آزادی زندانیان حزب‌الله را ایجاد نیروهای هژمونیک عنوان کرد و اینگونه به ارزیابی این موضوع پرداخت: لازم است در این ارتباط AKP دارای صداقت باشد؛ از یک طرف سیاستمداران کرد را به بند کشیده و عرصه‌ی سیاسی را خالی می‌کند و از طرف دیگر قاتلان (خلق کرد) را آزاد کرده و با این اقدام قصد دارد خلاء موجود را پر کنند. می‌خواهند آزادی این حزب را همچون وجود اختلاف مابین دولت و دادگاه عالی ترکیه نشان دهند، اما این دو هیچ ارتباطی به هم ندارند و موضوع به این سادگی هم نیست. در این موضوع نه برنامه‌های کوتاه‌مدت بلکه برنامه‌های بلندمدتی مطرح است. رهبر آپو با بیان اینکه نباید آزادی اعضای حزب‌الله را به آزادی چند نفر محدود کرد و گفت که ما هیچ گونه اختلافی با مسلمانان راستین نداریم

و خواست تا فراخوان هفته‌ی گذشته‌ی وی به درستی درک شود. رهبر آپو ضمن اشاره به اینکه آزاد کردن این زندانیان امری اتفاقی نیست، تصریح کرد ذهنیتی که حزب‌اللهی‌ها را آزاد می‌کند با ذهنیتی که خواستار عدم چاره‌یابی مسئله‌ی کرد می‌باشد یکی است. از یک سو قاتلان را آزاد می‌کنند و از سوی دیگر PKK‌ها را به اجبار دادگاهی کرده و تنها در راستای اینکه مشمول این قانون نشوند، مجدداً در موردشان حکم صادر می‌کنند. حتی حکمی که در مورد من صادر شده بود طی چند هفته از سوی دادگاه عالی مورد تأیید قرار گرفت. رهبر خلق کرد گفت اینکه از این گروه به‌عنوان حماس کرده‌ا یاد شود صحیح نمی‌باشد، آنان گروهی مافیایی‌اند و من به آنها می‌گویم مافیا. این گروه به‌دلایلی دیگر خود را مسلمان نام می‌برند. آنها هیچ گونه ارتباطی با دین اسلام ندارند. پیشین و رویکرد آنها نسبت به کردها کاملاً فاشیستی است و می‌توان آن را دیدگاهی اسلامی- فاشیستی قلمداد کرد.

اوجالان همچنین با اشاره به موضوع ۱۰ هزار ملایی که AKP درصدد کسب آنان به کردستان است خواست تا به این مورد اجازه داده نشود. وی تصریح کرد این دیدگاه، دیدگاهی کاملاً نژادپرستانه‌است؛ نباید اسلام را وارد این هژمونی نژادپرستانه نمود. اوجالان با بیان اینکه تاریخ جنگ اقتدار در ترکیه ۱۰۰ سال است که ادامه دارد و از سال‌های ۱۹۲۰ آغاز شده است، اشاره کرد که در ترکیه تاکنون دو مفهوم هژمونی مطرح شده‌اند. یکی هژمونی جمهوری‌خواه سکولار (حزب جمهوری‌خواه خلق) و دیگری هژمونی اسلام ترک‌گرا که AKP نمایندگی آن را برعهده دارد. ما هیچ یک از این دو هژمونی را قبول نداریم. آنچه که ما سعی در پیشبردش داریم، خط‌مشی سوم است و آنهم عبارت است از مدرنیته‌ی دموکراتیک. جهان‌بینی مدرنیته‌ی دموکراتیک ما حقوق بشر را محترم شمرده و سیستمی دموکراتیک، قانونی و آزادی‌خواه است؛ هدف آن شهروند آزاد است و ما خواهان دولتی جداگانه نمی‌باشیم. رهبر خلق کرد در ارتباط با دیدارهای انجام گرفته با وی نیز چنین گفت: اعضای هیاتی که با من دیدار می‌کنند با حسن‌نیت به مسائل نزدیک می‌شوند، اما نمی‌دانم که این هیات تا چه حد تأثیرگذار است؛ چه کاری از دستش برمی‌آید و تأثیرش بر حکومت به چه میزانی است. من از کسانی که در زمان نخست‌وزیری «اجوبه» به اینجا آمده‌بودند نیز پرسیده بودم که شما تا چه حدی اختیار دارید؟ آیا قدرت و

توانایی حل مسائل را دارید؟ آیا توانایی آن را دارید که خود را مخاطب قرار می‌دهید؟ آنها نیز گفتند نگران نباش، تمامی مسئولیت‌ها بر عهده‌ی ماست اما رفتند و دیگر بازنگشتند؛ تار و مار و متلاشی شدند. اوجالان در ارتباط با مرحله‌ی پیش‌رو بر نکات زیر تأکید نمود: اینکه مرحله‌ی کنونی تا چه زمانی ادامه خواهد داشت نمی‌دانم، مهم موضع‌گیری حکومت است. باید AKP تا ماه مارس در راستای حل مسئله گام‌هایی بردارد. تا ماه مارس هر گام مثبتی که نظر ما را جلب نماید مورد استقبال قرار خواهد گرفت. در غیر این صورت از ماه مارس به بعد کنار خواهیم کشید و مرحله‌ی انتخابات نیز با مشکلات فراوان روبرو خواهد شد. اوجالان نقشه‌ی راهی را که در سال ۲۰۰۹ تهیه نموده بود خاطر نشان ساخت و گفت ۱۰ پرسشی که در نقشه‌ی راه اعلام شده است از اهمیت ویژه‌ی برخوردارند. ایشان با بیان اینکه موضوعاتی که در نقشه‌ی راه آماده شده‌اند را در بخش پنجم دفاعیات خود به‌طور وسیع مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، خواست این ۱۰ پرسش نیز مفصلاً مورد بحث و گفتگو قرار گیرند. رهبر خلق کرد دیدگاه‌های خود را درباره‌ی زندگی دوزبانی و دفاع ذاتی نیز چنین بیان کرد: اگر ما کودکان خود را با زبان مادری آموزش ندهیم، فرهنگ خویش را به فرزندانمان یاد ندهیم، در این صورت زندگی برای کردها چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ این مساله، مساله‌ای است مربوط به موجودیت ما. زبان ما عزت و هویت ماست و دفاع از هویت در درجه‌ی اول قرار دارد، پس از آن مبارزه در راه آزادی می‌آید. تا زمانیکه مساله‌ی هویت ما حل نگردد، نمی‌توانیم در مورد مسایل دیگر به‌ویژه مساله‌ی آزادی بحث نماییم؛ به همین سبب من می‌گویم که خطرات بزرگی در کار است و منظورمان از دفاع ذاتی نیز همین است. رهبر خلق کرد در رابطه با احتمال کشتارهای جمعی در آینده هشدار داد و تصریح کرد این خطر به‌ویژه ساکنان گهوه‌ر (Gever) و جوله‌مرگ (Colemêg) را تهدید می‌کند؛ خلقی که اراده‌ی آزاد کرد را به شکل باشکوهی به نمایش گذاشت. اوجالان در رابطه با سیاست‌های ایران در قبال کردها اظهار نمود: ایران و ترکیه در مورد عدم حل مسئله‌ی کرد هم عقیده هستند. اگر مسئله‌ی کردها در ایران حل گردد آنگاه در ترکیه نیز این مساله حل خواهد شد و در حالت عکس نیز همین‌طور. هر دو دولت بر این امر واقفند، اما آنان عدم حل مسئله را در راس اهداف خود قرار داده‌اند. ایران و ترکیه به‌دلیل همکاری‌هایشان در زمینه‌ی مساله‌ی کرد دارای عملکردهای مشترکی علیه این خلق می‌باشند. اوجالان در این رابطه هشدار داد و تصریح کرد: باتوجه به اینکه ساکنان گور در بین این دو کشور قرار دارند، این احتمال وجود دارد که مورد حمله‌ی هر دو طرف قرار گیرند. وی گفت: جای تامل دارد که در زمان حاکمیت AKP روابط ترکیه- ایران به‌طور وسیعی گسترش یافته است. اردوغان و احمدی‌نژاد مانند برادران دوقلو شده‌اند؛ هنوز هم خطر کشتار جمعی، این خلق را تهدید می‌کند. ایشان همچنین با درود فرستادن به خلق‌مان در شرق و غرب کردستان درخواست خویش مبنی بر ارتقای سطح مبارزات بر مبنای دموکراتیک را تکرار نمود.



KCK: سلامتی رهبر آپو سلامتی و موجودیت خلق کرد است

امتیازدهی از مواضع هسته‌ای در قبال سرکوب داخلی

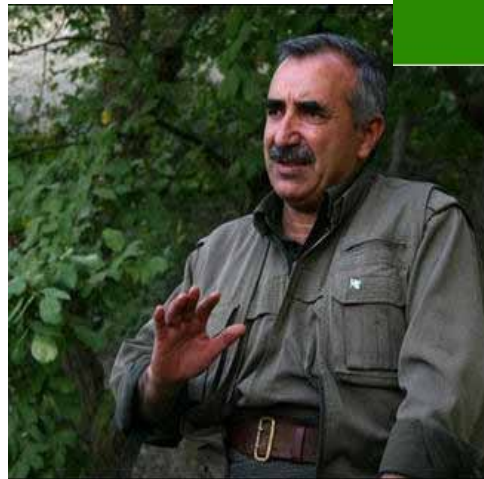
پس از اعلام اجرای حکم اعدام حسین خضری عضو PJAK در ۲۵ دی ماه از آغاز سال میلادی، ۵۸ نفر در ایران به دار آویخته شده‌اند. این آمار بی سابقه حاکی از تکرار ذهنیت انکار و امحاء در قبال خلفها و آیینها و افکار موجود در تنوع فرهنگی و موزائیک ایران می‌باشد که تداعی کنندهی اوایل استقرار نظام اسلامی ایران در ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی و سرکوب و امحاء خواست به حق فعالان سیاسی و مدنی می‌باشد. نکتهی جالب توجه این است که در مقابل این رویه‌ی غیراخلاقی و غیرانسانی تاکنون هیچ دولتی کوچکترین اعتراضی از خود بروز نداده‌است. به ویژه موضع دولتهای غربی با تمام ادعا و شعارهای رنگارنگ در خصوص حقوق بشر و اجرای معیارها و موازین دموکراتیک جامعه‌ی مدنی حاکی از سیاست‌های دوگانه و بدور از اخلاق این دولتها می‌باشد. چنانکه ایران در این اواخر نسبت به موضوع هسته‌ای تاحدودی از مواضع تند قبلی‌اش کوتاه آمده و اقدام به دعوت از شماری دولت‌ها جهت بازدید از تاسیسات هسته‌ای خود نموده است. از طرف دیگر

ایجاد زمینه‌ی قتل عام و به هم زدن جو مسالمت آمیز مابین خلق کرد و ترک را یسار آور شده‌بودند. همچنین رهبر خلق کرد خاطر نشان کرده بود در امرالی اگر مرگی بوجود آید مرگ معمولی نبوده بلکه کشتن است و حتی هر لحظه امکان تصفیه خود اردوغان نیز به مانند تورگوت اوزال در زمان اقدام به حل مسئله در میان است. بدین وسیله KCK تاریخ و مقطع حساس کنونی را یادآور شده و هر کسی را به مسئولیت پذیری فرا می‌خواند.

مراد کارایلان عضو شورای رهبری KCK با هشدار در خصوص سلامتی رهبر خلق کرد عبدالله اوچالان دولت ترکیه را مسئول دانست. وی سخنان رهبر خلق کرد در دیدار با وکلایش را گوشزد کرد و تجربه تاریخی امکان بروز توطئه در شرایط ایجاد شده برای گفتگو و حل مسأله‌ی حل کرد را در ترکیه هشدار داد و



اشاره نمود سلامت ایشان سلامت و موجودیت خلق کرد است. کارایلان خاطر نشان ساخت که در صورت بروز چنین فاجعه‌ی بیشتر پیچیده تر خواهد شد. بنابراین شانس تاریخی‌ای را که با پیشقدمی رهبر خلق کرد ظهور کرده باید وارد مرحله مذاکره کرد. لازم به ذکر است که عبدالله اوچالان بارها تاریخ حل مسئله‌ی کرد در زمان مصطفی کمال (آتا ترک) را یادآور شده‌است که در ارائه‌ی خودمدیریتی به کردها پیشقدم شده بود، اما دخالت دولتی استعمارگر چون انگلیس و وجود کسانی چون عصمت اینونو و فوزی چقماق را متذکر شده بود که در ایجاد توطئه علیه شیخ سعید و



دور دوم هسته‌ای قرار دارند ارتباط با این موضوع سکوت اختیار کرده‌اند. به همین جهت می‌توان گفت که به نوعی اتفاق متقابل گراییده، بگونه‌ای که با امتیازدهی ایران در قبال مواضع هسته‌ای، غربی‌ها نیز هیچ گونه واکنشی نسبت به سرکوب‌ها و اعدام‌های دولت ایران نداشته باشند!

موضع جداگانه‌ی هوشیار زیباری و خلق کرد

در آن شمار زیادی از سازمانهای مدنی، احزاب و خلقمان حضور داشتند. این در حالی است که هوشیار زیباری سیاستمدار کرد در جهتی معکوس و مخالف اصول اخلاقی، سیاسی و وجدانی، در دیدار با وزیر امور خارجه‌ی ایران، حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) را تروریست خواند؛ آنهم در شرایطی که جوانان خلق کرد در شرق کردستان هرلحظه با خطر اعدام رویارو می‌باشند. تروریست اعلام کردن جنبش آزادی خواهی خلق کرد در این برهه‌ی حساس و تاریخی تنها می‌تواند یک معنا داشته باشد و آن نیز تایید احکام ددمنشانه‌ی رژیم و قرار گرفتن در جبهه‌ی ضد خلق.

حزب صلح و دموکراسی BDP در شمال کردستان، جهت محکوم کردن صدور احکام اعدام، در مقابل سفارت ایران در آنکارا اقدام به یک گردهمایی نمود. در این تجمع که شمار زیادی از نهادهای مدنی و خلقمان حضور به هم رسانیدند اعلام شد که آنان نمی‌توانند در برابر چنین اقداماتی سکوت اختیار نموده و دولت ایران می‌بایست هرچه سریع تر احکام صادره را لغو کند. همچنین در جنوب کردستان در شهرهای سلیمانیه، هولیر و خانقین نیز مراسمی جهت اعتراض و محکوم نمودن سیاست‌های اعدام دولت ایران برگزار گردید که



حاکم ساختن حزب الله در کردستان پروژه‌ی نوین دولت‌های استعمارگر

که باردیگر فضای ناامن دهه‌ی نود را در شمال کردستان حاکم سازند. گفته می‌شود گروهی از افراد آزاد شده‌ی این گروه وارد خاک جنوب کردستان شده و چند روز پیش حزب الله در عراق نیز اعلام موجودیت کرد. به علاوه اخباری حاکی از روانه شدن سه تن از افراد این گروه به ایران شایع شده که می‌توان آن را به واقعیت نزدیک دانست. مقابله با جنبش آزادی خواهی خلق کرد موضوع نشست‌های سیاسی - امنیتی اخیر دولتهای حاکم بر کردستان و حکومت جنوب کردستان بوده و نمی‌توان چنین رویکردی را نیز تصادفی قلمداد نمود



پس از آنکه اسناد و شواهد جداگانه‌ای دال بر پشتیبانی دولت ایران از نیروهای اسلام گرای تندرو در شرق کردستان آشکار شد، دولت ترکیه نیز اقدام به آزاد نمودن رهبران و اعضای گروه تندرو حزب الله در شمال کردستان نمود. این اقدام که پس از نشست سیاسی - امنیتی دولت‌های حاکم در کردستان صورت گرفت، هدفش حاکم ساختن مجدد حزب الله در کردستان می‌باشد که قاتل صدها تن از جوانان، زنان و فعالین کرد در طی یکی دو دهه‌ی اخیر بوده‌است. اعضای آزادشده‌ی این گروه که شمار آنها بالغ بر صدها تن می‌باشد احتمال دارد

در دو هفته‌ای که سپری شد شاهد رویدادها و وقایع آنچنان زیادی بودیم که نمی‌دانم کدام یک را مورد اشکافی قرار دهم و کدام یک را هم نه! اما آنچه نظرم را جلب کرد خط شلوغ تهران-آنکارا-بغداد، دیدار علی اکبر صالحی از عراق و بیانات کردستیزانه‌ی هوشیار زیباری در مورد پژاک و در شمال کردستان آزادی زندانیان منتسب به حزب الله بود. تکه‌های این لگو را یکی یکی در کنار هم چیدم، نتیجه‌اش شد بازی شوم و زنگارگرفته‌ی همیشگی: سرکوب کرد به دست کرد! ترافیک دیپلماتیک حول مثلث ایران-ترکیه-عراق حکایت از آغاز کنسیتی نوین در تصفیه‌ی جنبش آزادی خواهی خلق کرد دارد. کنسیتی که اولین حلقه‌هایش از مذاکرات پشت درهای بسته‌ی احمدی نژاد، اردوغان، طالبانی در استامبول آغاز شد و در دیدار صالحی از عراق نشست مطبوعاتی با زیباری و سفر برهم صالح به ایران اهدافش به تمامی عریان شد. آمریکا دیگر به مانند سابق از نیروهای جنوب کردستان حمایت نمی‌کند، از وضعیت آن در عراق آگاهیم و می‌دانیم که در رقابت تشکیل حکومت در عراق ناکام مانده‌است. این را هم می‌دانیم که نیروهای جنوب بدون تکیه‌گاه خارجی حتی یک دقیقه هم نمی‌توانند سرپای خود بایستند! این تکیه‌گاه چه ایران باشد و چه آمریکا فرقی ندارد. بنابراین این نیروها برای آنکه نظر ایران را جلب کنند بایستی پیش از هر چیز تیشه بر ریشه‌ی خود (کرد بودنشان) بزنند و به پاس دیدار هیات ایرانی به سرکردگی صالحی (پس از تشکیل حکومت عراق) به مبارزات آزادی خواهانه‌ی خلق کرد در شرق کردستان برچسب تروریسم بزنند. نمی‌توان انتظاری بیش از این را هم از آنها داشت، چرا که چشمان سود و منفعت کور است و حاضر است هر کسی و هر چیزی را فدا کند؛ بگذریم از کرد و کردبودن! از سویی دیگر خبر انتقال حسین خضری از زندان اورمی به مکانی نامعلوم آن هم با دست و پایهای به بند کشیده شده و چشمانی بسته، زندان گوانتانامو و ابوغریب را در نظرم مجسم ساخت، آنهم نه یکی! از اورمی گرفته تا سنه و کرمانشاه و رجایی شهر و اوین هر کدام را برای فرزندان آزاده‌ی این خلق مبدل به گوانتانامو و ابوغریبی کرده‌اند و هدفشان از این اقدام تنها یک چیز است: شکست اراده‌ها! زندان‌های رژیم که به مکانی برای ترور شخصیت مبدل شده‌اند در برابر مبارزین کرد به زانو در آمده‌اند و همین امر نیز سران این حکومت را در برابر کردها هار کرده‌است. آنچه که امروز در زندان‌های ایران میان مبارزان کرد و رژیم جریان دارد به نوعی جنگ اراده‌هایی پولادین در برابر جمهوری اعدام می‌باشد! از طرفی رژیم ایران به احترام هر ضیافتی که با سران حکومتی ترکیه ترتیب می‌دهد از قربانی کردن فرزندان این خلق ابایی ندارد؛ غافل از اینکه دارد کاسه‌ی صبر این خلق را نیز لبریز می‌کند. در شمال کردستان نیز این روزها شاهدیم که خلق کرد روند بر ساخت سیستم خودمدیریتی دموکراتیک را هرچه بیشتر تسریع نموده است. پروژه‌ی خودمدیریتی از نظر عملی دارد ساختار بندی‌اش را پی ریزی می‌کند و جنگ روانی‌ای که مدیای ترک - به منزله‌ی قرارگاه‌های این جنگ - به راه انداخته‌اند، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. ناچاری حکومت ترکیه به حدی رسید که دگر بار با قاتلان دهه‌ی نود این خلق یعنی حزب الکنترا به توافق رسید و چند روز پیش زندانیان این پرونده را به بهانه‌ی به درازا کشیده شدن روند محاکمه از زندان آزاد کرد تا شاید بتواند بار دیگر با کاربست اسلام سیاسی، کرد را به دست کرد از میان بردارد. توسل به این اقدامات چند ماهی پیش از انتخابات پارلمانی در ترکیه حاکی از اوج ناچاری حکومت حاکمه در قبال مطالبات خلق کرد دارد. در مرحله‌ی حساس و تاریخی که خلق کرد به آگاهی هویتی، سیاسی و فرهنگی‌اش در هر چهار بخش کردستان به ویژه شمال آن دست یافته است، گاردهای سیاسی کرد آنتی کردکسانی چون هوشیار زیباری در جنوب کردستان و حزب الکنترا در ترکیه بار دیگر به مانند هر برهه‌ی تاریخی در راستای اوامر صاحبانشان به تکاپو افتاده‌اند تا این بار نیز خلق را از بر ساخت سیستم خویش بازدارند!

اسلام سیاسی، پیام آور جنگ است نه صلح!

ریوار آبدانان



حسین خضری به دار آویخته شد

حسین خضری با کد سازمانی همین فرزند علی متولد ۱۹۸۲ شهر ارومیه در شرق کردستان می‌باشد. در سال ۲۰۰۳ به‌عنوان عضو حزب حیات آزاد کردستان با ایمان و اعتقاد راسخ به جنبش آزادی‌بخش خلق کرد، به کوهستان‌های آزاد و صفوف گریلا پیوست و با اعتقاد و عزمی راسخ و عشق و علاقه به فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو در عرصه‌ی ایدئولوژیک و سازمانی، بودنی با معنا را آفرید. در کنار مسئولیت انقلابی خود وضعیت حاد تحمیلی بر خلق کرد و خلقهای ستمدیده ایران را درک نموده و درانجام مسئولیت انقلابی خود با جدیت و عزمی راسخ، اقدام به مبارزه نمود. در این چهارچوب حسین خضری مدت مدیدی با فعالان مدنی و حقوق بشری همکاری نمود.

حسین خضری در مورخه ۲۹ جولای سال ۲۰۰۸ جهت انجام مسئولیت سازمانی و انقلابی خود راهی شهر کرمانشاه می‌شود و سپس دو روز بعد از آن در ترنیمال کرمانشاه توسط نیروهای سپاه نی اکرم دستگیر می‌شود. بر طبق مسائل ذکر شده در نامه‌ی حسین خضری (رفیق همین) در زندان، مدت ۴۹ روز در اختیار نیروهای سپاه نی اکرم کرمانشاه بوده که در این مدت متحمل شکنجه‌های فیزیکی و روحی و روانی بسیاری می‌گردد. بعد از آن در مورخه ۸۷/۶/۲۸ از سپاه نی اکرم کرمانشاه به سپاه المهدی ارومیه انتقال داده شده و در آنجا نیز وی را تحت انواع شکنجه‌های شدید قرار می‌دهند. دوباره مورخه ۸۷/۱۰/۱۶ از بازداشتگاه سپاه المهدی

شهرستان ارومیه به اداره کل اطلاعات ارومیه منتقل و تا تاریخ ۸۷/۱۱/۲۶ در اداره اطلاعات ارومیه تحت انواع مختلف شکنجه‌های فیزیکی و روحی قرار می‌گیرد. بعد از انتقال در مورخه ۸۷/۱۱/۲۶ خضری را به زندان ارومیه، در تاریخ ۸۸/۲/۲۸ برای اولین و آخرین بار وی را در شعبه‌ی یک دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه به قضاوت قاضی درویشی در مدت ۱۰ دقیقه دادگاهی نمودند. در جلسه دادگاه علاوه بر حسین خضری نماینده اداره اطلاعات ارومیه و نماینده دادستان نیز حضور داشته‌اند. با اینکه خضری قاضی پرونده را در مورد شکنجه‌های وارده در جریان می‌گذارد اما باز قاضی پرونده هیچ اعتنایی به گفته‌های وی نکرده و می‌دردت به صدور رای اعدام نموده و همان رای دادگاه بدوی توسط شعبه دهم تجدید نظر استان تأیید و سپس در تاریخ ۸۸/۵/۱۷ حکم قطعی صادر شده و در زندان مرکزی ارومیه به وی ابلاغ می‌گردد. در ضمن حسین خضری قبل از قطعی شدن رای دادگاه از نوع رفتار غیرانسانی و غیرقانونی بازجویا به دادرسی نظامی شهرستان ارومیه و به ریاست قوه قضائیه ایران شکایت کرده

اما هیچگونه رسیدگی به درخواست‌های وی نمی‌گردد. همچنین در پی نقل و انتقالات فراوان حسین از زندان به دادرسی نظامی و اداره اطلاعات پدر نامبرده در جریان فشار و دلهره فراوان وارد آمده بر اثر سکنه فوت می‌نماید. برای همین حسین خضری ۱۴ آبان ماه نامه‌ای را برای افکار عمومی جهان و تمامی مجامع بین‌المللی و حقوق بشری فرستاده و از همه آنان تقاضا نموده جهت برگزاری یک دادگاه صالح و بی‌طرف پرونده‌اش را به طور واضح و آشکار مورد بازبینی دوباره قرار دهند. اما با تمام این موارد، در کمال بی‌شرمی چون تاریخ

آکنده از دزدنگی نظام فاشیستی جمهوری اسلامی ایران حسین خضری در سحرگاه ۵ دی‌ماه به دار آویخته شد. تلاش‌های انجام‌شده خلق کرد در دستیابی به راه‌حلی دموکراتیک و حل مسالمت‌آمیز مسئله‌ی کرد از طریق گفتگو، همچنانکه PJAK با ارائه‌ی منشوری در این راستا پیشقدم شده بود، نشان از نیرومندبودن جنبش آزادی‌بخش خلق کرد می‌باشد. اما اعدام رفیق همین نشان از ذهیت انکارگر جمهوری اسلامی دارد و در چنین شرایطی تنها یک راه باقی می‌ماند و آن نیز کاربست حق دفاع مشروع و صیانت از کرامت و شرافت خلق کرد.

شد، بلکه پیام جنگ صادر می‌شود. دولت جمهوری اسلامی، کشور را به سمت این خطر می‌کشاند. خلاصه آنکه اسلام سیاسی برعکس جوهره‌ی اسلام، پیام‌آور صلح نیست بلکه جنگ و خشونت می‌آفریند. هم اسلام میانه‌روی ترکیه و هم رادیکالیسم شیعی ایران برای خلق‌های این دو کشور تنها

صحنه‌های خونباری را

پدید خواهند آورد.

۳- قوه‌ی قضائیه: قوه‌ی

قضائیه به حالت یک

ارگان صدور احکام

دستگاه‌های نظامی

و اطلاعاتی درآمده

است. حتی قوانین

اسلام نیز به طور آشکار

زیرپا نهاده می‌شوند.

چه آنکه مراجع تقلید

و روحانیون شیعه نیز

در مقابل این وضع

فریادشان برآمده

است. اسلام سیاسی

محصول نهایی‌اش

جلاد، زندان، شکنجه،

طناب دار، بمب اتمی،

فقر، بیکاری و گرانی

است. وضعیت کنونی ایران جای حرف و

حدیث باقی نمی‌گذارد که اسلام سیاسی از

فرم میانه‌رو گرفته تا رادیکال آن، قتل‌عام،

نژادپرستی، جامعه‌کشی، آسیمبلاسیون و

سرکوب را در سرلوحه‌ی خود دارد. قوه‌ی

قضائیه با وضعیت کنونی خود پادویی این

اسلام سیاسی را برعهده دارد. در نتیجه‌ی

سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی دولت

هر دو قشر حامی حکومت یعنی هم

بازاریان و هم روحانیون که در طول

تاریخ معاصر ایران حضور چشمگیری در

عرصه‌ی سیاسی- اجتماعی ایران داشته‌اند،

در تضادی فاحش با حکومت قرار گرفته‌اند.

هدف‌مندسازی یارانه‌ها اقتصاد نیمه‌جان ایران

را به سکرکات مرگ کشانید و احکام اعدام

و زندان که به‌طور واضح ناعادلانه، سیاسی و

ضداسلامی‌اند، روحانیون را به موضع‌گیری

در مقابل مراجع صدور این احکام و ادار

نموده است. دیگر نه پایه‌های اقتصادی

نظام توان روی پا ایستایی دارند و نه وجه

مشروعیت‌بخش ایدئولوژیک نظام می‌تواند

نظامی اینچنین مستبد را محق و مشروع بنماید.

در اینجا آنچه لازم می‌نمایند این است

که خلق‌های ایران عوام‌فریبی

اسلام سیاسی موجود را ببینند و

بدانند که اگر خواهان آزادی و

زندگی شرافتمندانه‌اند می‌بایست

حساب اسلام سیاسی و اسلام فرهنگی

را از هم جدا کنند. باید همگان در مقابل

نظام حاکم بایستند و بگویند که نه احکام

اعدام و زندانش؛ نه ممنوعیت آموزش به

زبان مادری؛ نه طرح‌های کم‌رشد اقتصادی؛

نه نظام آموزشی؛ و نه قانون اساسی موجود

هیچکدام با اسلام راستین همخوانی نداشته

بلکه در تضادی آشکار به‌سر می‌برند.

گرفته تا دیپلماسی خارجی، این ایران است که در حال امتیازدهی است (به‌عنوان نمونه در کاخ‌های آنکارا، اسلام‌گرایان میانه‌روی ترک به‌خوبی می‌دانند که چگونه مانور کنند و ایران را از طریق مسئله‌ی کرد وارد دام کنند تا رؤیای امپراطوری مدرن عثمانی را جامه‌ی عمل ببوشانند). همگان از نتایج حضور

این روزها در یک سو خلق‌های آزادی‌خواه

با تمام توان خود جهت رسیدن به نظامی

دموکراتیک تلاش می‌کنند و در سوی دیگر،

هم نیروهای مداخله‌جوی غرب و هم نیروهای

دولتی منطقه بر اسلام سیاسی (میانه‌رو-

رادیکال) اصرار می‌ورزند. مسئله این است

که اسلام سیاسی نمی‌تواند

بیانگر جوهره‌ی راستین

اسلام باشد و تضاد آن با

آزادی جامعه روزبه‌روز

بیشتر آشکار می‌شود.

نیم‌نگاهی به تاریخ معاصر

نشان می‌دهد که تنها

دستاورد پروژه‌های دینی

سیاسی، قتل‌عام خلق‌ها

بوده است. اگر نگاهی

به ساختار سیاسی ایران

بیافکنیم مشاهده می‌کنیم

که اسلام سیاسی چگونه

در ساختارهای حکومتی

در ستیز با جامعه قرار

گرفته است. ۱- مجلس:

به دلیل اینکه صلاحیت

نامزدهای انتخاباتی مجلس

با تشخیص نیروهای

فراقانونی نظام مشخص می‌شود، مجلس

بازتاب اراده‌ی مردم ایران نیست. جناح

قدرت مجلس را قبضه کرده و این نهاد

که می‌توانست تا حدودی دولت را به

احترام در قبال خلق و اعطای حقوق

دموکراتیک‌شان وادارد، اکنون

حالتی صوری یافته است. قوه‌ی

مجریه یا همان دولت به‌طور

آشکارا همان نیمچه دلخوشی

مردم ایران را که همانا داشتن

نماینده در مجلس بود، به‌بازی

گرفته و عملاً بخشی از نمایندگان

مجلس را که در برابر تک‌تازی و ترک‌تازی

دولت در عرصه‌های سیاسی اعتراض می‌نمایند

و اندکی هم که شده از دردها و آلام جامعه

صحت می‌کنند، از دور خارج می‌سازد.

مجلس در حال تسلیم شدن در برابر دولت

است و می‌رود تا این‌بار تجربه‌ی تلخ‌تر

از به‌توپ‌بسته‌شدن در دوران مشروطه را

تجربه کند. خلق‌های ایران نیز چندان

به این امر توجه نشان نمی‌دهند زیرا

مجلس‌نشینان حساب این‌همه ظلم

و ستم آشکار، اعدام و کشتار را

از دولت نمی‌خواهند. هر روز

دسته‌دسته شهروندان ایرانی

را به پای چوبه‌ی دار اعدام

می‌برند اما کسی نیست که

داد خلق را از این بی‌دادگران

بستانند. می‌توان گفت مردم ایران فاقد

نماینده‌اند و مجلس‌نشینان کنونی خود در

برابر رُست‌ها و خطوط‌نشان‌کشیدن‌های ریاست

جمهوری ناتوان و عاجز مانده‌اند چه رسد

به اینکه وظیفه‌ی نمایندگی حقوق خلق‌های

ایران را به‌جای آورند. ۲- دولت: دولت

احمدی‌نژاد، دولت بحران‌آفرینی و تشدید

تنگناهای اجتماعی- سیاسی است. از اقتصاد



نظامی نیروهای مداخله‌گر غرب در منطقه و تأثیرات منفی آن آگاهند. متأسفانه دولت احمدی‌نژاد با سیاست تنش‌زای خود عملاً کشور را به

مجلس شورای اسلامی ایران



سنت



چنین

مداخله‌ای

می‌کشاند. در آینده از

سکوه‌های سیر دفاع موشکی ناتو

در ترکیه دروهای فریبکارانه‌ی دولت

ترک برای مقامات ایرانی ارسال نخواهد



نشست تدارکاتی زنان خاورمیانه برای حضور در کنفرانس بین‌المللی ونزولا در گفتگو با اوین زیلان عضو کوردیناسیون YJRK

مسلمان می‌تواند ضمانت اتحاد زنان در سطحی جهانی باشد. برگزاری این نشست نقطه‌ای امید است جهت ادامه‌ی مبارزات و فعالیتهای زنان؛ نقطه‌ی آغازی خواهد بود تا از این پس در راستای گسترش فعالیت‌های هم‌جانبه‌تلاشی مشترک وجود داشته باشد. شور و هیجان موجود هم در سطح گفتگوها و هم مطالبات این نشست، نمودی است از ادا و اصرار زنان برای نیل به آزادی.

نکته‌ی دیگری که به بحث گذاشته شد، نقش زنان خاورمیانه بود. موفقیت و پیروزی زنان خاورمیانه به معنای موفقیت زنان در سایر نقاط جهان می‌باشد؛ همچنانکه موفقیت و اتحاد زنان در سطحی جهانی، می‌تواند نویدبخش اتحاد و همبستگی مابین خلق‌ها و کشورهای جهان باشد. از این نظر می‌توان گفت خاورمیانه و فعالیت زنان در این بخش حساس جهان از هر نظر می‌تواند نقشی تعیین‌کننده ایفا نماید؛ به‌همین دلیل پیشاهنگی این مرحله را می‌بایست زنان خاورمیانه برعهده بگیرند.

تصمیمات اتخاذ شده بر چه اساسی استوار بود و در آینده جهت تداوم و اجرای آنها چه برنامه‌هایی مدنظر قرار داده شده است؟

نکته مهمی که در این نشست به طور جدی به بحث گذاشته شد، این بود که آزادی مساله‌ی مشترک و اساسی تمامی زنان جهان است. بایستی به‌عنوان یک زن درک کرد این مشکل قطعا با تغییر مکان و زبان تغییری نمی‌کند و همه‌ی زنان در دربرمی‌گیرد. آنچه که می‌بایست اتحاد و یکرنگی زنان را تحقق بخشد همین نکته می‌باشد، نه ذهنیتی که از طرف سیستم سرمایه‌دار مردسالار بر جامعه‌ی زنان تحمیل می‌شود. نیل به فلسفه‌ی حیاتی آزاد، عمل روشنفکری تاریخی و ایجاد زمینه‌ی همبستگی و اتحاد در تمامی جوامع زنان، شرط اساسی عملی گشته‌ی زنان نیست خواهد بود. یعنی اینکه زنان

نه صرفاً با توسل به تئوری و مسائل روزمره، بلکه باید قادر باشند مسایلشان را از دیدگاهی ایدئولوژیک تحلیل و تفسیر نمایند؛ در غیر این صورت با توجه به تجارب تاریخی که داریم نخواهیم توانست به‌مزه‌ی زن از محدوده و قالبی که سیستم تعیین نموده، خارج شده و گامی از ظرفیت برداریم. این مورد نیز نتیجه‌ی جز حاشیه‌ای ماندن و تسلیمت دوباره در برابر ذهنیت پدرسالار از برنخواهد داشت. به همین دلیل نیز باید این نشست پیش‌زمینه‌ی گردد برای گذار از این مسائل.

اگر چه می‌توان برگزاری چنین نشستی را بخصوص در مرحله‌ای حساس و تحت فشارها و حملات ایدئولوژیک سیستم، مثبت ارزیابی نمود، اما می‌بایست جهت تداوم آن و تلاش در راستای گسترش فعالیت‌هایی از این قبیل برخوردار از رهیافت و آلت‌رئاتی ایدئولوژیک بود. در صورتی که مسایل زنان در این سطحی بررسی گردند می‌توان ادعا نمود که زنان به گستره‌ی این پیشرفت دست یافته‌اند. همچنین زنده نگه داشتن روح این نشست و برداشتن گام‌های عملی می‌تواند فعالیت‌های زنان را هرچه بیشتر نیرو بخشیده و ژرف‌تر نماید. درک بیشتر مسائل و برخورداری از نگرشی استراتژیک، همچنین یکپارچگی تمامی زنان خاورمیانه، در آیدئویی نزدیک کنفرانس زنان خاورمیانه را بر گزار نماییم. در این صورت خواهیم توانست با هم‌رایی، اتحاد و اراده‌ی مستقل و آزاد پیشاهنگی مرحله را بردوش بگیریم و اتحاد خلق‌ها و ملت‌های خاورمیانه را رقم زیم. تحت لوای شعار «هم‌و زنان با له بیانو جیهانگی نازد و هرن با یه ک بگرین» دوش به دوش هم به سوی جامعه‌ی آزاد، کمونال و آینده‌ای روشن گام برداریم داشت.

تمامی تلاش کنفرانس بر آن است تا هیچ گروهی خارج از نشست نماند و از تمامی اقشار زنان در آن مشارکت وجود داشته باشد. هدف اساسی، تحقق زمینه‌ی برای بحث و گفتگو در سطح بین‌المللی بوده تا تمامی زنان بتوانند از آن بهره‌مند شوند. به همین دلیل انتظار می‌رود زنان از تمامی کشورهای خاورمیانه و در سطح جهان نیز متعلق به هر جنبش و یا خلق، نژاد، مذهب و فکر و ایدئولوژی‌ای در این کنفرانس شرکت نمایند. برگزاری چنین کنفرانس بین‌المللی با توجه به بالایی مبارزاتی زنان در جهان می‌باشد. اتحاد زنان به‌ویژه در چنین مرحله‌ی حساسی که از هر لحاظ حملات ایدئولوژیک علیه آنان روبه افزایش نهاده، به‌معنای ختنی‌سازی و شکست ذهنیت مردسالار خواهد بود و موضعی است مناسب و به‌جا در برابر سیستم مدرنیته‌ی کاپیتالیست.

در پایان صدین سالگرد ۸ مارس، گردهمایی تعداد ۵۰۰۰ زن مسلمان از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود؛ به‌تعبیری زنده نگه‌داشتن روح مبارزاتی زنی لوگزامبورگ و کسانی چون این زن قهرمان می‌باشد. پیشاهنگی و تدارکاتی این کنفرانس را گروهی از زنان ونزولا به نام «آناستاس» بر عهده گرفته‌اند. ۳۰۰-۸۰۰ نفر مشارکت‌کننده‌ی خارج از ونزولا خواهد داشت. کنفرانس بر اساس ۲

مبدأ به‌پیش خواهد رفت: ۱- مجلس عمومی که از شرکت‌کنندگان کنفرانس تشکیل می‌شود و همزمان این شرکت‌کننده نماینده‌ی کشوری است که از آنجا آمده است. ۲- داشتن برنامه‌ای تودایی و همه رنگ. همچنین فعالیت‌های فرهنگی نیز در سلسله برنامه‌های آنها جای خواهند گرفت. در برنامه‌های فرهنگی، فرهنگ‌های قاره‌ای در سطح جهان انعکاس خواهد یافت. کنفرانس در ۹ مورد ذیل به سازماندهی خویش خواهد پرداخت: تدارکات، اقتصاد، ترجمه، فرهنگ، ارتباطات و مسائل تکنیکی، بهداشت و کمک‌های اولیه، مطبوعات، آماده‌نمودن مجلس عمومی و کوردیناسیون اولیه. هر کدام از شرکت‌کنندگان در کنفرانس می‌توانند در یکی از این گروه‌ها مشارکت به‌عمل آورده و در تدارک کنفرانس نقشی سازنده ایفا نمایند.

– مسائلی که در این نشست مطرح گردید چه بود و تأثیرات آن را در امر فعالیت زنان چگونه ارزیابی می‌کنید؟ بطور کلی نشست در چارچوب مسائل و مشکلات زنان خاورمیانه برگزار شد. با خواندن گزارش مربوط به زنان هر کشور از سوی نمایندگان آن کشورها وضعیت زنان تحلیل شد و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. مسائلی از قبیل خنوتت علیه زنان، تجاوز، سنگسار، اعدام، ختنه دختران، زن به زن نمودن (بردل)، عدم در گهواره، چند همسری، شکنجه، زندان و... از موضوعات اصلی این نشست بودند؛ همچنین اقداماتی که می‌بایست در راستای از میان برداشتن ذهنیتی که منشا این اقدامات غیر انسانی است، نیز مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا ذهنیت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که زن را مبدل به کالا نموده، مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته شد. می‌توان برگزاری چنین نشستی را اقدامی مبارزاتی و عملیاتی در برابر این ذهنیت دانست. ادامه‌ی چنین فعالیت‌هایی بخصوص در سطح پراکتیکی

– رفیق اوین زیلان شما در «نشست تدارکاتی زنان خاورمیانه جهت برگزاری کنفرانس زنان در ونزولا» شرکت کردید. هدف از برگزاری این نشست چه بود و در چه سطحی برگزار کردید؟ در ماه مارس ۲۰۱۱ کنفرانس زنان جهان در ونزولا برگزار خواهد شد. بر این مبنا باید تمامی قاره‌ها بتوانند نشست خویش را برپا نموده و بر اساس نتایج بدست آمده، در کنفرانس ونزولا حضور بهم رسانند. یعنی می‌بایست وضعیت زنان در اقصی نقاط جهان، مشکلات و برنامه‌های انجام شده و پیش‌رو، در این کنفرانس انعکاس یابند. در خاورمیانه نیز با مشارکت ۳۵ زن و ۱۵ جنبش زنان اعم از کرد، عرب و ترک نشست ۳ روزه در کرکوک برگزار شد. می‌توان گفت که این نشست توانست در سطحی عالی مشکلات و مسائل زنان خاورمیانه را مورد بحث و گفتگو قرار دهد. در شهری چون کرکوک که مبدل به مرکزی برای جنگ و اقتدارطلبی دول خاورمیانه‌ای و امپریالیست شده‌است، البته که برگزاری چنین نشستی مهم و برخوردار از ابعادی تاریخی است. امروز کرکوک به‌رغم غنای فرهنگی خویش بدون حامی و دلسوزی مانده است؛ و این زنان خاورمیانه‌ای بودند که با ایجاد اتحاد و روح

همبستگی مبدل به پشتیبانی معنوی کرکوک شدند. کرکوک به‌عنوان ماکت خاورمیانه و دربرگیرنده‌ی خلق‌هایی چون عرب، ترکمن، کرد، مسیحی، آسوری، مسلمان، ایزدی، کلدانی و صائبی میزبان نشست زنانی از همین خلق‌ها بود. در واقع برپایی چنین نشستی در این مرحله‌ی حساس و تاریخی به‌معنای سازماندهی زنان در برابر تهاجمات ایدئولوژیک سیستم مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌باشد. با پیشرفت پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ و بخصوص بعد از حمله‌ی آمریکا به عراق، منطقه

در کائوس و بحرانی ژرف به‌سر می‌برد. انسان‌ها با فقر و گرسنگی، خنوتت و سرکوب، ظلم و ستم و ... رودرو مانده‌اند. خلقی که بیش‌تر هر کسی دچار خسران گردید باز هم خلق کرد بود. در این بین نیز زنان اولین قربانیان این جنگ‌ها و قتل‌عام‌ها بودند. هزاران سال است که ذهنیت مردسالار در تلاش برای برده‌کردن زنان بوده و در شخصیت زنان جامعه را به‌ضعیفی مبدل نموده است. به این اکتفا نکرده بلکه آنها را شرح‌شده کرده و در خدمت حاکمیت و ملکیت خویش قرار داده است. به‌شودایی که دیگر هرگز نتواند طلب حیات نموده و سرش را بلند نماید. البته که اتحاد و هماهنگی زنان به‌ویژه در خاورمیانه می‌تواند بزرگترین خطر برای نظام ظالم و زورگو باشد. تمامی این موارد بطور مختصر در این نشست به گفتگو گذاشته شد؛ بخصوص این مورد که در هر کشوری زنان دارای چه مشکلاتی بوده و برای گذار از این مسائل چه باید کرد، مفصلاً مورد آنالیز و بررسی قرار گرفت.

– اهمیت برگزاری کنفرانس زنان در ونزولا چیست و این کنفرانس چگونه برگزار خواهد شد؟ زمینه‌ی مورد نیاز جهت برگزاری کنفرانس ونزولا در واقع دارای تاریخی ۴ ساله می‌باشد. در جلسه‌ی اخیر سال ۲۰۱۰ تصمیم به برپایی این کنفرانس گرفته شد. البته در طول این چند سال در مورد مباحث گوناگون، گردآوری اسناد لازم برای ارایه به این کنفرانس و مشارکت کشورهای جداگانه تلاش‌هایی صورت گرفت. در سطح کردستان و ترکیه بعنوان نماینده‌ی خاورمیانه، مشارکتی فعال و همه‌جانبه انجام گرفت. این کنفرانس به‌عنوان اولین پرسنپ، مشارکتی برابر و همه‌جانبه را برای تمامی زنان از تمامی نقاط جهان مبدل قرار داده و محدود به کشور یا قشر خاصی نیز نمی‌باشد. همچنین مشارکت در سطحی بالا، مسئولیت‌پذیری و ایفای نقش در مرحله‌ی تدارک این کنفرانس برای هر زنی مهم می‌باشد.

مبارز واه‌های عربی است برگرفته از ریشه‌ی حرب و به معنای جنگ. در واقع مبارز یعنی کسی که اقدام به جنگ میکند. اساساً این واژه در ابتدای ظهور اسلام و در زمان حضرت محمد شکل گرفت. در واقع آن گروه و دسته‌هایی که علیه اسلام می‌جنگیدند را محارب می‌گفتند؛ بدینسان اسلام محاربان را جنگندگان با خدا و قوانین اسلام دانسته و بنابراین تنها حکمی که در این شرایط نابه قانون مجازات اسلامی صادر می‌شود «مجازات مرگ» می‌باشد. جمهوری اسلامی نیز پیش از چهل سال است که با کابریست اسلامی سیاسی شیعی تمامی مبارزات برحق خلق کرد را برچسب محارب و معاند زده و در سرزمین مادریش او را با قتل‌عام‌های فیزیکی و فرهنگی مواجه ساخته. در دو هفته‌ی اخیر اعتراضات خلق علیه اعدام جوان کرد حبيب الله لطیفی در رسانه‌ها به شکلی گسترده جای گرفت. این واکنش خلق کرد و جنبش آزادی‌خواهش موجب توقف حکم اعدام این فعال کرد گردید. اما امروز به‌شکلی آتی خیر اعدام عضو PJAK حسین خضری در ساعت ۵ با امداد از رسانه‌ها و به‌ویژه یکی از رسانه‌های خود نظام انعکاس یافت. البته از جمهوری اسلامی با وحشیگری‌ها و بی‌شرمیش، چنانکه در تاریخ ددمنشان‌اش نشانده، نمی‌توان انتظاری بیش از این را هم داشت. اما مرده‌ی که انسان را به‌درد می‌آورد، چراغ سبزی است که برخی از مقامات جنوب کردستان با این اعدام داده‌اند. بدون شک جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد این اعدام را به مثابه حمله به موجودیت و هویت خلق کرد دانسته و در راستای صیانت از کرامت و شرافت این خلق، دفاع مشروع و یکی از اساسی‌ترین حقوق خود دانسته و این عمل غیرانسانی را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت. آنچه که در اینجا مطرح است نقش جوانان انقلابی در رد بیداد، نابرابری و ظلمی است که به انحاء مختلف در مورد این خلق روا داشته می‌شود. هم‌اکنون احتمال اعدام بسیاری از جوانان مبارز و حت‌طلب در زندانهای جمهوری اسلامی وجود دارد. همچنانکه خلق و جوانان ما در سنه، حیب را تنها نگذاشته و جمهوری اسلامی را وادار به توقف حکم اعدام کردند؛ لذا باید در سرتاسر مبین جوانان اقدامات رژیم علیه این خلق را نپذیرفته و به اشکال گوناگون صدای اعتراض و ناراضی‌های خود را علیه جمهوری اسلامی ایران، به گوش‌های کر و چشمان نابینای تمامی دنیای دروغین حقوق‌بشری برسانند. ما جوانان در هر جای ایران باید بدانیم که اجرای این حکم در این ایام و همزمان با سالگرد اعدام فعال سیاسی کرد فصیح یاسمنی نمی‌تواند رویدادی اتفاقی باشد. لذا برای درهم‌شکستن روحیه مقاومت‌طلبی و حت‌خواهی در سرتاسر ایران جوانان فعال مدنی و سیاسی کرد از آماج حملات غیرانسانی خود قراردادده‌است. در پرونده‌هایی که برای این جوانان تدارک دیده می‌شود سند و مدرکی مبنی بر اینکه افراد مذکور مرتکب جرمی شده باشند موجود نیست و احکام صادره به دلیل ابرک و هویت قومی و فرهنگی شان است؛ به آنان برچسب محارب زده و اعدام می‌شوند. سوالی که می‌بایست مطرح می‌شود این است که چه کسی به محاربه با خدا برخاسته است؟ آیا کسانی که در جهت احقاق حقوق مدنی خود که در قانون اساسی ایران نیز وجود دارد در تلاشند، محاربند یا جلادانی که برای تأمین منافه‌شان به‌راحتی افکار، هویت و قیمت انسانی‌های دیگر را قربانی کرده و زیرپای می‌گذارند؟ این عملکردهای رژیم تحت لوای اسلام سیاسی در معنای دشمنی با اصول اساسی حقیقی است. حکم اعدام حبيب الله لطیفی متوقف شد، اما لغو نشد، حسین خضری اعدام گردید و دهها زندانی سیاسی دیگر با خطر اعدام مواجه هستند. لغو حکم اعدام از قانون اساسی و ذهنیت سردمداران این نظام، نیازمند اعتراضات مدنی و دموکراتیک و وظیفه‌ی اخلاقی، وجدانی تمامی روشنفکران، دانشجویان، فعالین حقوق بشر و کلیه اقشار موجود در جامعه و حتی فراتر از آن مبارزات سازمانی و کاربست حت دفاع مشروع می‌باشد و می‌تواند گامی موثر جهت پیشگیری از هزاران جنایت دیگر باشد و در راستای پیشبرد دموکراسی در ایران نیز گامی به سوی مبارزه با جرادان اندیشه و محاربان حقیقی. جلادانی که تمامی حریم‌های جغرافیایی، عقیدتی و اصول انسانی و اخلاقی را زیر پا گذاشته‌اند. بنابراین دانشجویان و جوانان با جای گرفتن در جبهه‌ی مقدم این مبارزات می‌بایست نقش پیشاهنگی خود را ایفا نمایند. زیرا آنچه که اعدام می‌شود نه تنها جسم افراد، بلکه اندیشه، هویت و ارزشهای اجتماعی و انسانی است. هر حکم اعدام تهاجمی است علیه اندیشه و هویت جوانان؛ بنابراین مسئولیت جوانان به‌ویژه دانشجویان و قشر فرهیخته‌ی این است که سکوت موجود بر فضای اجتماعی ایران و شرق کردستان را در هم شکسته و علیه جنایات و عملکردهای رژیم اسلامی ایران مقاومتی پرشکوه را از خویش به‌نمایش گذارند. در غیر این صورت طناب دار در انتظار هزاران جوان دیگر خواهد بود. همچنان که تا به حال کسی بدون مبارزه حت‌ی را به‌دست نیاورده است، تنها راه‌راه ارتقای سطح مبارزات، مقاومت و فداکاری‌ای باشکوه است که حت‌ی را می‌آفریند زیرا حت‌ی گرفتنی است نه دادنی!





ادامه‌ی کتاب مسأله‌ی شخصیت در کردستان

نویسنده: عبدالله اوجالان

مترجم: شهید رامان جاوید

دین، فلسفه و اخلاقی که به خدمت نظام موجود درآمده‌اند، همواره در تبلیغات خود دم از عدم تغییر و تحول در جامعه و دنیا می‌زنند. در واقع نقش خلاق فرد و یا نقش اجتماعی فرد به علت گستردگی ایجاد این نهادینه‌شدگی، تا آخرین حد محدود گشته است. در این وضعیت، فرد تنها چرخ‌دنده‌ی کم‌رنگ و کم‌ارزش چرخ‌های در حال گردش جامعه می‌باشد. تلاش فرد نه تنها در راستای آن میان برداشتن وضعیت موجود نیست، بلکه در جهت کارایی بهتر این وضعیت می‌باشد. حتی فرد به‌عنوان انسان مفید نظام موجود، وظیفه اساسی و مؤثر خود را در عملکرد بدون نقص نظام می‌بیند. اینها ویژگی‌هایی هستند که مهر خود را بر شخصیت زده است. البته واضح است که شخصیت مورد نظر ما در اینجا، شخصیتی ساده و صاف می‌باشد. به‌شکلی بسیار کلی می‌توان گفت که بازتاب وضعیت ایده‌آل سیستم قدیمی در شخصیت چنین می‌باشد. اما این وضعیت که در ساختار اجتماعی و شخصیت نمود می‌یابد، وضعیت پایداری نیست. یعنی زمانیکه مناسبات تولیدی در برابر نیروهای تولیدی به مانعی مبدل می‌گردند و به‌عبارتی هنگامی که دولت به‌عنوان یک نهاد ساختار عالی متحجر گردیده و پیشرفت را از حرکت بازایستاند، شرایط عینی انقلاب نمود یافته و به‌طور کلی مراحل انقلابی در جامعه نیز آغاز می‌گردد. هم‌زمان با چنین تحولی، بسیاری از مکانیسم‌های روئینایی و زیربنایی که جامعه‌ی قبلی را به کار می‌انداختند، دچار ضعف می‌گردند؛ با گذشت زمان این بحران در جامعه هرچه بیشتر ژرف‌تر گشته و موجبات تجزیه و روبه‌تحلیل نهادن نهادهای موجود را فراهم می‌سازد. این خصوص در عین حال به‌معنای رفع فشار و سرکوب جامعه بر روی فرد و شکستن و خردشدن چرخه‌هایی است که فرد را به احاطه درآورده است. بدین ترتیب فرد تا حدودی به‌زمینه‌ی آزادانه‌ی جهت پیشرفت خویش دست می‌یابد. البته نکته‌ی جالب توجه در اینجا آن است که فرد شخصاً مسبب شکستن و خردشدن چرخه‌ها نیست، بلکه این نهادهای موجود است که بستر مناسبی را جهت نمود یافتن شرایط عینی ایفای نقش فرد مهیا می‌سازند. هنگامیکه جامعه مرحله‌ی بحرانی را طی می‌کند، شخصیت بحرانی نیز جامعه را در این مرحله همراهی می‌کند. از این لحظه به بعد فرد، دیگر انسانی معترض است. به مقابله با مهدی نهادهای روئینایی و زیربنایی، نظام فکری و روابط و ضوابط جامعه‌ی پیشین برمی‌خیزد. وظیفه اصلی در جهت گذار از جامعه‌ی قبلی و ایجاد جامعه‌ی نوین بر عهده‌ی افراد متعلق به همین جامعه می‌باشد. به همین دلیل در این باره آنچه که فرد می‌بایست انجام دهد این است که شرایط موجود را به‌خوبی ارزیابی نموده، همراه با ضعف‌های موجود در ساختار زیربنا و روئینا، خویش را از تأثیرات شدید چرخه‌های نظام که او را احاطه نموده‌ها بی‌بخشد و به تناسب کسب آزادی، گذشته را در ایجاد گسترده‌های مورد انتقاد قرار داده و در ایجاد آینده‌ای بهتر تلاش به‌خرج دهد. همچنانکه انتقاد از گذشته رویدادی انتزاعی نیست که بدون وجود افراد تحقق یابد، ایجاد جامعه‌ی نوین نیز رویدادی نیست که با موجودات انتزاعی و تنها از سوی اندیشه‌ها تحقق یابد. ایجاد جامعه‌ی نوین تنها با ملموس نمودن این موارد در شخص افراد و تشکلاتی که از سوی این افراد ایجاد می‌شود، تحقق خواهد یافت. به‌عبارتی در این مرحله‌ی بحرانی، شخصیت به‌عنوان نیروی تعیین‌کننده و چاره‌یاب در برابر مانع ظاهر می‌گردد. این مراحل، مرحله‌ی تاریخی می‌باشند که فرد شانس ایفای نقش خود را به‌معنای واقعی کلمه در جهت پیشبرد جامعه یافته و می‌تواند مهر خود را بر پیشرفت‌های عصر بزند. نقش فرد در هیچ یک از تحولات اجتماعی تا این حد تعیین‌کننده نیست. به‌طوریکه اگر افراد در این لحظات تاریخی نتوانند به‌معنای واقعی کلمه در مسیر پیشرفت‌ها جای گیرند و قادر باشند عظمت، نیرو و استعداد را که مرحله از آنها انتظار دارد برآورده سازند، تحولات با شتاب هرچه بیشتری به‌وقوع می‌پیوندد. برعکس در وضعیتی که افراد توان لازم را نداشته و نقش خود را ایفا نمی‌نمایند در برابر تحولات مانع‌ساز گشته و سیر پیشرفت‌های تاریخی را فلج خواهند کرد.



روشنفکر و وظایف انجام نشده!

مادورا اورمی

بدون هیچ تردیدی نقش روشنفکر در رابطه با تعمیم‌دادن سطح دانایی و ژرف‌کردن دیدگاهی روشنگرانه در هر جامعه‌ای می‌تواند کلیدی باشد. روشنفکر کسی است که تمام برداشته‌های فکری وی می‌تواند هم بر ذهن جوامع و هم بر آینده‌ی مورد آرزوی بشر که همان آزادی و رفاه جهانی است تأثیرگذار واقع شود (زیرا دنیای علم و روشنفکری تنها محدود به کشور، جامعه یا مختص به مقطعی زمانی نیست). روشنفکر بدون هیچ چشم‌داشتی به منفعت شخصی باید بتواند آن تجاری را که با زحماتی بسیار کسب شده و در واقع نتیجه‌ی رنج بشریست، بدون اینکه به انحصار خود درآورد، به جامعه منتقل کند. تا آن اندوخته‌ها یا تجارب نتوانند روشنگر راه رسیدن به حقیقت شوند. چرا که برای ساختن آینده‌ی که آزادی را تضمین می‌کند احتیاج به چشم‌اندازی نو و فکری انعطاف‌پذیر هست. برای ایجاد این مهم نیز باید سطح روشنگری و روشنفکری جامعه را گسترش داد. در راستای رها ساختن ذهن انسان از تمام قالب‌هایی که تحت نام علم و روشنفکر بودن ایجاد شده‌اند باید مبارزه کرد. برخی روشنفکران به جای پرداختن به وظیفه‌ی اصلی خود یعنی تلاش در راستای آگاه‌سازی و دادن رهنمودهایی که زندگی انسان‌ها را به سوی آزادی سوق دهد، به حمال حلقه بگوش سرمایه‌داری تبدیل شدند. نظام سرمایه‌داری نیز از این طریق دست به تخریب ارزشهای معنوی و مادی جامعه می‌زند. همان‌گونه که رهبر آپو در کتاب مانیفست تمدن دموکراتیک خود می‌گوید علمی که به حالت قدرت درآید آزادی را از دست می‌دهد. بنابراین این رهنمودها و انتقادات نشانگر این واقعیتند که روشنفکر در راستای رسیدن به «حقیقت» بایستی فکر و عملکردش را از محور قدرت که مساویست با استثمار حقایق، برهاند. برای بازپس‌گیری نیروی روشنفکری که از سوی مدرنیته مورد سوء‌استفاده قرار گرفته و موجب عدم پرداختن روشنفکران به وظایف اصلی خود و آفریدن بحرانی عمیق‌تر گشته، نیاز دستیابی به دیدی منتقدانه، نیرومند و رادیکال وجود دارد.

در راستای رفع این بحران رهبر «آپو» تأیید می‌کند حل بحران روشنفکری نظام، تنها با گذار از آن یعنی از طریق «انقلاب روشنگری» میسر است. بنابراین از این ارزیابی‌هایی

که رهبر آپو انجام داده می‌توان به نتایج مهمی در زمینه‌ی وظایف روشنفکرانه رسید که اگر با دیدی مسؤله‌نا به آنها نگریسته نشود با وقایعی بدتر از جنایات هیتلری، انفجار بمب‌های شیمیایی علیه انسانیت، نابودسازی گونه‌های گیاهی و جانوری، تخریب اکولوژی و... روبه‌رو خواهیم ماند. البته

امروزه این خطر به دلیل دستیابی راحت هر کس به فناوری و به‌کارگیری ناصحیح علم، بیشتر احساس می‌شود. فکر و علمی که به دور از اخلاق باشد همان علمی خواهد بود که انسان‌ها را تبدیل به ربات (آدم آهنی) می‌سازد و موجب تهی ساختن از معنویت و احساس



مسئولیت

می‌شود. این درحالیست که وظیفه‌ی روشنفکر، پرداختن به تمام مسائلی که به آزادی جامعه مربوط می‌شوند و هموارسازی راه گذار از



بی‌شک روشنفکران ایرانی نیز نتوانسته‌اند از خطر بازیچه‌شدن و در محور منافع «قدرت طلبان» قرار گرفتن جلوگیری به عمل آورند. در حقیقت نهاد روشنفکری برخلاف توقع و تصور جامعه به نهادی تبدیل شد که با درهم آمیختن «علم» و «اسلام سیاسی» جهت نابود کردن جامعه به دست دیوانگانی که سرخوش از قدرتند به‌کار گرفته شد، هرروز جامعه‌ی ایران را به سوی نابودی سوق می‌دهند، اما روشنفکران چنان که باید وظایف خود را انجام ندادند و جامعه را بدون رهنمودهای روشنگرانه گذاشته‌اند. صد البته که عملکردهای عاری از اخلاق و معرفت انسانی که از سوی سرمداران حاکم صورت می‌گیرند، ملت ایران را به سوگ ازدست دادن معنویت و مادیات (فرهنگی - تاریخی) می‌نشانند که می‌توان با ارزیابی به‌طور بسیار واضح آن را نتیجه‌ی وظایف انجام نشده از سوی روشنفکران دید.

دانشگاه و مدرسه همیشه جایگاهی ویژه برای کسب علم و دانش داشته است، ولی در ایران به‌ظاهر اسلامی نقش مسلخ‌گاه اندیشه و فکر آزاد را به شیوه‌ای بسیار ظریفانه برعهده گرفته که به تمامی دور از اخلاق انسانیست. این محیط جای دانا کردن انسان و خودشناسی باشد، نه جای بیگانه کردن انسان از خود و تمام هستی.

روشنفکران ایرانی، به دور از فعالیت‌های علمی و معرفی در چارچوب جامعه‌ای اخلاقی و سیاسی مانده‌اند. برای رسیدن به جامعه‌ای آزاد در ایران، روشنفکران بایستی به وظایفی که انجام ندادند پی ببرند و از سفسطه بافی و تئوری بی‌عمل دست بردارند. چونکه همه اینها به عملکردهای غیر دموکراتیک نظام مشروعیت می‌بخشد.

بایستی دانشگاهها و مدارس نقش پیشاهنگی در راستای رسیدن به جامعه‌ای اخلاقی و سیاسی بر عهده بگیرند تا تبدیل به مرکز ترویج بی‌اخلاقی در جامعه نگردند و طبق خواسته‌های نظام که هدف آن نابودی جامعه عمل نکنند. این گونه می‌توانند جامعه‌ی ایران را از این حالت بیمارگونه و راکد برهانند. چرا که هرگز نمی‌توان چنین زندگی را زندگی آزاد نامید. اگر جامعه‌ای شاداب و سالم نباشد چگونه می‌توان ادعا کرد که زندگی در آنجا جریان پیدا دارد؟ روشنفکران با انجام وظایف روشنفکرانه‌ی خود بر اساس ذهنیتی خارج از افقهای اندیشه‌ی نظام جهانی، می‌توانند پیشاهنگ رسیدن به زندگی اجتماعی سالم و آزاد باشند. از همین رو نقد آنها نه به منظور طرد و نفی بلکه گوشزد ساختن اهمیت کار و وظیفه‌ی آنان است.



آنهاست. همان‌طور که در بالا نیز به آن اشاره شد، این وظیفه نه تنها انجام نگرفته، بلکه پیامدهای آن نیز به خدمت دیوانگان «قدرت» درآمده است. آنها نیز با به‌کارگیری علم و دستاوردهای علمی هر لحظه «زندگی» را بیشتر و بیشتر به سوی نابودی می‌کشاند!

PJAK حزب شهیدان است

شهادت زمستان ۲۰۰۸ (از راست)

شهید عکید، شهید مالک، شهید روناهی، شهید هورام



سرمزمین رنج

می‌خواستم از سرزمین برای تان بگویم. از شهرم و مردمان آن. از کوه‌های سر به فلک کشیده که پناهگاه مردمان بی‌پناه این دیار می‌باشد. از درختان آن که هر از چندگاهی آتش را به جان‌شان می‌اندازد برای تان بنویسم. قلمم را برداشتم که تمام آنچه که احساسم درگیر آن بود را به زبان مادریم روی کاغذ بیاورم. ولی گویی قلمم با احساسم حس غریبی داشت. هر چه تلاش کردم بی‌فایده بود. اینجا بود که با تمام وجود از خود بیگانگی را حس کردم. با سرزندگی نسبت به خود و دوری از هویتم از خانه بیرون زدم در خیابان‌های شهر قدم می‌زدم که ناگهان التماس دختر و پسر بچه‌های دست‌فروش کنار خیابان به عابرین، نظرم را به خود جلب کرد. آنها بچه‌هایی بودند که باید پشت میز کلاس درس می‌بودند تا الفبای زندگی را بیاموزند. کسی آن طرف‌تر کارگرانی را نظاره‌گر بودم که اگرچه التماس نمی‌کردند ولی با چهره‌ی مظلوم و معصوم‌شان به عابرین پیاده‌زل می‌زدند تا خبر از مبارزه‌ای سخت با فقر و گرسنگی و سیر شدن و زنده ماندن بدهند. دیدن چنین صحنه‌هایی برایم بسیار سخت بود. به راه افتادم تا شاید در گوشه‌ای از شهر خبر از عشق، آزادی، عدالت و انسانیت باشد، همان چیزهایی که دنبال‌شان بودم. بعد از مدتی قدم‌زدن در شهر زمزمه‌ای به گوشم رسید. آوای مادرانی بود که در انتظار آزادی و یا جنازه‌ی فرزندان دربندشان بودند. بغض گلوریم را فشرده‌ی سرم را پایین انداختم؛ عرق شرم بر پیشانیم نشست. شرم از زنده ماندن خود و نظاره‌گر بودن مرگ هم‌بازی و هم‌کلاسی‌های دوران کودکی و نوجوانی‌ام. چه کنم که در سرزمین هم‌بازی‌های دوران کودکی و هم‌کلاسی‌ها تا آخر عمر کنار هم نمی‌مانند و هر یک به سرنوشتی ترازیک مبتلا می‌شوند. اشک در چشم‌هایم حلقه بسته بود. به راه افتادم تا به ترمینال شهر بروم، شاید مسافر غریبی را ببینم و از او در مورد زندگی مردمان دیارشان بپرسم. پای‌هایم نای حرکت نداشتند،

به زحمت خودم را رساندم. شلوغ بود. انبوه زیادی جوان و میان‌سال دور اتوبوس حلقه زده بودند. کنجکاو شدم. دلیلش را پرسیدم، مردی میان‌سال با موهای سفید و با دستانی پینه‌بسته جواب داد می‌رویم تا بیشتر از این شرمنده‌ی گرسنه ماندن زن و فرزندانمان نباشیم. با دیدن چهره‌های آرام و مظلوم‌شان که نشان از سال‌ها نامهربانی و بی‌عدالتی بود، ترسی را حس کردم که در نگاه‌هایشان موج می‌زد. ترس از رفتن به استقبال سرنوشتی پر از حقارت. بندگی، فرمان‌برداری و مرگ زیر ساختمان‌های نیمه‌کاره‌ی شهرهای بزرگ. به گوشه‌ای تکیه زدم. راننده‌ی اتوبوس به سراغم آمد. دست‌چهره‌ی غم‌زده‌ام را دید از ته دل آه بلندی کشید و گفت هر روز جوانان پاک و معصوم این دیار را سوار می‌کنم تا آنها را به سرزمین ناکجاها ببرم تا شاید لقمه نانی برای خانواده‌ی خود پیدا کنند. با خود گفتم مگر این خاک و آب مال آنها نیست که برای سیرماندن باید کوچ کنند؟! خیلی خسته شده بودم. خسته از درد و رنج مردمان دیارم که از نوک پا تا فرق سرشان غرق در فقر و نابرابری بود. تصمیم گرفتم خود را به آرامگاه مردگان شهر برسانم تا آنها را از این بی‌خبری باخبر سازم. اگرچه آرامش برای مردگان و زندگان این دیار کلمه‌ایست غریب و رؤیایی. خلاصه هر طور شد خودم را به آنجا رساندم. همینکه نشستیم، زمزمه‌های چند جوان که به‌دورهم حلقه زده بودند به حرحم واداشت. نزدیک که شدم چند جوان لاغر و نحیف را مشاهده کردم که از درد خماری



آه و ناله می‌کردند و به سختی توان حرف زدن داشتند. یکی از آنها عکس دخترش را از جیبش درآورد و با چشمان پر از اشک از بی‌خبریش از او می‌گفت. صدای حزن‌انگیزش را با آه و ناله‌های درد خماری به هم می‌آمیخت و با نغمه‌ای پر از درد، نامهربانی و غضب ظالم‌ان روزگارش را بر فضای آرامگاه مردگان طنین‌انداز می‌کرد. یکی از دوستانش دست نحیفش را روی شانه‌اش گذاشت و با آهی بلند از مادر پیرش می‌گفت که از غصه‌ی او و برادر معتادش دق مرگ شد و مرد. به گوشه‌ای تکیه کردم، اشکی روان از چشم‌هایم سرازیر شد. به یاد کلاس مدرسه و هم‌کلاسی‌هایم افتادم که با لبخندهای هم‌زندگی می‌کردیم. وقتی به خانه رسیدم دفتر خاطراتم را نگاه کردم و جلو نام دوستانم سرنوشت‌شان را نوشتم. معلم کلاس... اعداد / شد / مبصر کلاس... منتظر طاب دار / شاگرد اول کلاس... دست فروش / ورزش کار کلاس... معناد اما با دیدن اسم چند نفر از هم‌کلاسی‌هایم لبخند بر لبانم نشست و امیدی دوباره در وجودم زنده شد. چون آنها زنده مانده بودند تا فردایی بهتر که در آن عشق، آزادی و انسانیت هست را بیافرینند. با خوشحالی به قامت استوار کوه‌های سرزمینم نگاهی انداختم و به امید تابیدن آفتاب آزادی بر فراز شهر، چشم‌هایم را به افق دوختم تا صبح آزادی فرا رسد. فداکار سته

خوبان مطرح نشدن استقلال تامیلی‌ها در نشست‌ها و جلساتی که با نام گشایش مسئله و پیشبرد صلح صورت می‌گرفت، شدند.

۳. با تقاضای ترور قرار داد. جنگ و درگیری قومی سال‌های متمادی با دشواری و شدت هر چه بیشتر به طول انجامید و در ۳ ژانویه ۲۰۰۹ تامیلی‌ها اعلام نمودند که شهر کیلیچی (مرکز سازمانی تامیلی‌ها که چندین سال زیر حاکمیت آنان بود) را از دست داده و حکومت آنجا را تحت کنترل خود درآورد است. در ۲۰ آوریل حکومت طی صدور اعلامیه‌ای از مبارزان تامیلی خواست که در ضرب‌الاجلی ۲۴ ساعته دست از اسلحه‌های خود کشیده و تسلیم نیروهای دولتی شوند. در ۲۶ همان ماه تامیلی‌ها آتش‌بس یک‌طرفه را اعلام نمودند، اما این اعلامیه باعث توقف یورش‌های سپاه سرلانکا نشد و عملیات آنان با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد چون تمام دول با نیروهای خود از آنها پشتیبانی به عمل می‌آوردند. بعد از چند سال در ۱۶ می ۲۰۰۹ نیروهای حکومتی اقتدار و فراستی خود را بر سراسر کشور و مناطق ساحل دریا گستراندند. بعد از شهر ملایتیوسف که به شهر مملو از بنادر معروف است شهر کیلیچی توسط نیروهای دولتی اشغال می‌شود و مناطقی که قبلاً زیر نظر تامیلی‌ها بودند با اوضاع و احوال نابه‌سامانی روبرو شدند که طی ۳۰ سال جنگ

ببرهای تامیل یادآور توطئه‌ای تراژیک...! (ادامه)

قبله به آن دچار نشده بودند. در هجوم‌ها بیمارستان‌ها، مدارس، بازار و اماکن مسکونی بمباران، سوزانده و ویران شدند. بیش از ۷۹ هزار نفر جان خود را از دست دادند و ده‌ها هزار نفر زخمی شدند و صدها هزار نفر آواره شده و به زندگی پناهندگی در دیگر کشورهای روی آوردند. بیش از ۲۵ هزار نفر که قادر محلی بودند و بیش از ۲۰ هزار نفر از تامیلی‌ها در اردوگاه‌های



محصور، نگهداری می‌شوند. یکی از کارمندان که از اردوگاه‌های بازدید به عمل می‌آورد، در روزنامه‌ی د تلگراف (The Telegraph) آن را چنین توصیف می‌کند: «در طول تجربه‌ی ۲۰ ساله‌ام در میداین جنگ و درگیری، به اندازه‌ی اینجا مناطق ویران شده و وضعیت مسجونان را مشاهده نکرده‌ام. در اردوگاه پلمدادی بیش از ۶ هزار نفر که لباس‌های پاره‌پاره بر تن داشتند، در میان فاضلاب‌های بزرگ روباز که بوی تعفن می‌داد، نگهداری می‌شدند که بیشتر آنان از جنگ فرار نموده و رخم‌های شدیدی برداشته بودند. اگر چه تامیلی‌ها در جنگ نظامی شکست‌خورده باشند، اما به کلی در بیرون کشور از سازماندهی نیرومندی برخوردارند و دست از مبارزه و خواست مشروع خود برنداشته‌اند. جوانان این نسل کنونی تامیلی‌ها با داستان قهرمانی پدران و برادران بزرگ‌شان در مقابل دولت، بزرگ می‌شوند. همه‌ی کشورهای منطقه هم‌اکنون بحث از امکان سازماندهی مجدد تامیلی‌ها و زمینه‌سازی برای فراهم نمودن شرط و مرج قیامی نوین می‌کنند، تا بار دیگر و البته این‌بار با عبرت‌آموزی از گذشته و با توانی بیشتر در صحنه ظاهر شوند. (پایان)

۱. بحرانهای تامیلی نیز در ۱ نوامبر ۲۰۰۳ طی اعلامیه‌ای برنامه‌های خود را برای ماندگار کردن آتش‌بس اعلام نمودند. به مفاد این اعلامیه در ذیل اشاره می‌کنیم:

۱. در مناطقی که جنبش تامیلی‌ها حاکم می‌باشد، دولتی موفق تشکیل شود.

۲. در مرحله‌ی جابه‌جایی نیرو و بازگشت خلق‌ها به زادگاه اصلی خویش، در منطقه‌ی شمال‌شرقی مدیریت خودمختار به‌وجود آید که اکثریت آنان را تامیلی‌ها تشکیل می‌دهند، البته سینه‌الی و مسلمانان نیز در آن جای می‌گیرند.

۳. مرحله‌ی جابه‌جایی ۵ سال به درازا می‌انجامد و بعد از انتخابات سراسری فعالیت برای پراکتیکی نمودن آن آغاز می‌شود.

۴. با هدف حفظ و نگهداری ماندگار حقوق همه‌ی اقلیت‌ها، کمیسیون مستقل حقوق بشر تأسیس شود.

۱. حکومت زمانی که برخلاف وعده و وعیدهای خود، پیشنهادات تامیلی‌ها را رد نمود، درگیری و جنگی دشوارتر از گذشته در میان آنها در می‌گیرد. در این حوادث اماکن مسکونی غیرنظامی با خاک یکسان می‌گردد. در انتخابات رییس‌جمهوری ۱۷ نوامبر ۲۰۰۵، برجسته‌ترین و نیرومندترین موضوع مورد بحث تامیلی‌ها بودند. در مرحله‌ی اقتدار م. راجاپاکسا فشار و سرکوب بیشتر گشت. می‌توان به برخی از آنها اشاره نمایم: حقوق نسبی‌ای که از سوی حکومت‌های قبلی به تامیلی‌ها داده شده بود، پایمال گشت و هجومی گسترده علیه آنان در همه عرصه‌ها صورت گرفت.

